

بررسی قاعده‌ی ردّ ادله در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا

سیمین دخت دریا بیگی* مجتبی جانی پور** مهین سبحانی***

چکیده

اهمیت حفظ عدالت دادرسی، نظام‌های مختلف عدالت کیفری را واداشته است تا مقررات ویژه‌ای برای تضمین حقوق متهم تعیین کنند. قاعده‌ی ردّ ادله یکی از شدیدترین ضمانت‌اجراهای این مقررات است که باعث عدم امکان استناد به ادله حاصل از طرق غیرمجاز می‌شود. دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا وظیفه تعقیب مرتکبین شنیع‌ترین جرائم را به عهده دارند و سؤال این است که با وجود این مطلب قاعده ردّ ادله چه جایگاهی می‌تواند در مقررات دادرسی دادگاه‌های مذکور داشته باشد. در واقع، هدف اصلی این مقاله تبیین مفهوم و قلمرو قاعده ردّ ادله در مقررات دادرسی دادگاه‌های مذکور و راهکار آن‌ها در ایجاد توازن بین حقوق متهم و بزه دیده در مواجهه با ادله فاسد است. مطالعه مقررات دادرسی و رویه قضایی دادگاه‌های مذکور بیانگر این است که قاعده ردّ ادله تحصیل شده از طرق غیرمجاز همواره به بی‌اعتباری نمی‌انجامد، بلکه چنین نتیجه‌ای مستلزم تحقق یکی از شروط اطمینان‌ناپذیری یا به مخاطره افتادن درستی دادرسی است. شروط مذکور که احراز آن‌ها نیز به عهده قضات است، به قاعده ردّ ادله خاصیت اختیاری اعطا و قلمرو آن را تا حدود زیادی محدود کرده است.

واژگان کلیدی: اقرار، تفتیش، دادرسی کیفری، شکنجه، قاعده ردّ ادله.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه گیلان، رشت s.daryabegy@gmail.com

**دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه گیلان، رشت (نویسنده مسئول) Janipour@guilan.ac.ir

*** استادیار حقوق بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت m_sobhani@guilan.ac.ir

مقدمه

در خصوص تعریف و قلمرو واقعی قاعده ردّ ادله که اصولاً از آن به عنوان قاعده‌ای انگلیسی - آمریکایی یاد می‌شود^۱، نویسندگان به نظری قطعی و متفق‌القول نرسیده‌اند؛ اما معمولاً به عنوان قاعده‌ای که ادله تحصیل شده از طرق غیرقانونی و ناعادلانه را غیرقابل استناد می‌کند، تعریف می‌شود. این ادله که به اصطلاح، ادله فاسد^۲ نامیده می‌شوند، اصولاً شامل ادله‌ای هستند که از نقض اصول قانون اساسی و یا نقض قوانین و مقررات حاکم بر اختیارات و وظایف نیروی پلیس، یا سایر افراد درگیر در فرایند تحقیقات از جرم به دست آمده‌اند (Kean & McKeown, 2011: 54). یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام‌های عدالت کیفری، ایجاد توازن بین حقوق متهم و بزه دیده است. این که در این موازنه ترازو به سمت کدام کفه خم شود، تأثیر مستقیم بر سرنوشت قواعد ردّ ادله دارد. دیگر مانند گذشته، سرکوب جرم به هر قیمتی پذیرفته نیست. برخی از ارزش‌ها به هیچ وجه قابل نقض نیستند و حریم آن‌ها، توسط ضمانت اجراهای گوناگون که قواعد ردّ ادله یکی از آن‌هاست، پاسبانی می‌شود. علاوه بر ممنوعیت شکنجه که یک اصل مقبول بین‌المللی است، بر ارزش حریم خصوصی افراد نیز افزوده می‌شود، تا جایی که در سال ۱۹۱۴ دیوان عالی ایالات متحده در اقدامی پیشرو، ادله تحصیل شده از نقض حریم خصوصی افراد را به استناد اصلاحیه چهارم قانون اساسی مبنی بر ممنوعیت تفتیش و توقیف‌های غیرقانونی، غیرقابل پذیرش اعلام کرد با این استدلال که در صورت استناد به دلیل کسب شده، به مشارکت در رفتارهای غیرقانونی پلیس متهم می‌شود (مؤذن‌زادگان و سهیل مقدم، ۱۳۹۵: ۲۵۰).

موضوع ردّ ادله فاسد، موضوعی بسیار چالش برانگیز است، مخالفین و موافقین قاعده ردّ ادله هر کدام دلایل خاصی در مخالفت یا حمایت از آن ارائه می‌کنند. مسئله

۱ نویسندگان معمولاً تدوین قواعد ردّ ادله در کشورهای تابع نظام رومی ژرمنی از جمله کشورهای فرانسه، آلمان و ایتالیا را متأثر و وام‌دار از قوانین و رویه کشورهای تابع نظام کامن‌لا و به خصوص، دکتین آمریکایی قاعده ردّ ادله می‌دانند (Thaman, 2013: 410; Viebig, 2016: 73).

این است که جامعه تا چه حد می‌تواند در راه پاسبانی از حقوق فردی، خطر رهایی مجرمین از چنگال قانون را به جان بخرد؟ وضعیتی را تصور کنید که در آن پلیس، شبانه و بدون مجوز، وارد منزل مظنون می‌شود و با تحقیرآمیزترین شکل ممکن، منزل وی را تفتیش و مدرک جرم (برای مثال مواد مخدر) را پیدا می‌کند. آیا چنین مدرکی باید در دادگاه پذیرفته شود؟ برخی نویسندگان معتقدند در این نزاع میان حقیقت و حمایت از حریم خصوصی متهم، این حقیقت است که باید پیروز شود و حمایت از متهم نیز از طریق ابزارهای دیگری همچون تنبیه و مجازات مرتکب تخلف، به عمل آید. (زراعت، ۱۳۹۰: ۱۳۸). اما پاسخ موافقین قاعده به سؤال مذکور در بالا منفی است؛ ردّ ادله تاوانی است که جامعه باید برای در امان ماندن از خطر تجاوز پلیس، به حریم خصوصی و حقوق اساسی خود بپردازد. آنچه جامعه بیشتر باید از آن بترسد، قدرت بی‌قید پلیس است و هیچ چیز مانند ردّ ادله فاسد، نمی‌تواند سرکوب‌کننده انگیزه پلیس برای نقض حقوق اساسی افراد باشد؛ اما وقتی جرائم سنگین‌تر باشند، پاسخ دادن به این سؤال، حتی برای جدی‌ترین حامیان قاعده دشوار می‌شود.

حال اگر یک دادگاه کیفری بین‌المللی به دنبال تعقیب شدیدترین جرائم بین‌المللی باشد، جایگاه قاعده ردّ ادله بیش از پیش متزلزل خواهد شد. در نگاه اول، پذیرش این قاعده توسط این دادگاه‌ها ناعادلانه به نظر می‌رسد. از آنجا که دادگاه به دنبال اجرای عدالت نسبت به متهمینی است که خود کوچک‌ترین احترامی برای حقوق بنیادین انسانی قائل نیستند. در عین حال این دادگاه‌ها برای جمع‌آوری ادله در اثبات محکومیت متهمان با موانع بسیاری مواجه هستند. از جمله اینکه، تحصیل ادله در این دادگاه‌ها معمولاً نیازمند همکاری دولت‌هاست که در اکثر اوقات هم با درگیری‌های مسلحانه و بی‌ثباتی سیاسی دست و پنجه نرم می‌کنند. این امر هیزم به آتش طولانی شدن روند رسیدگی‌ها در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی می‌ریزد. اگر قرار بر این باشد که قاعده ردّ ادله به همان ترتیبی که در نظام‌های حقوقی داخلی وجود دارد نسبت به این محاکم هم اعمال شود و ادله‌ای که با تحمل هزاران مشقت از سوی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی حاصل شده، باطل شود، در نهایت باید شاهد فرار از اجرای عدالت همان معدود

متهمانی باشیم که بعد از طی یک مسیر طولانی برای محاکمه نزد این محاکم آورده شده‌اند. در مقابل، باید اذعان کرد که با افزایش شمار نقض حقوق اساسی افراد، مشروعیت این دادگاه‌ها که به خودی خود بر پایه‌های لرزانی استوار است به خطر می‌افتد، به این ترتیب پاسبانی از حقوق متهمین اهمیت بیشتری می‌یابد و پیش‌بینی چنین ضمانت اجرای سنگینی برای نقض این حقوق کم‌تر نامانوس به نظر می‌رسد. گرچه فرآیند جمع‌آوری ادله در دادگاه‌های بین‌المللی با مشکلات بسیاری همراه است، با این وجود، نمی‌توان از این نکته غافل شد که ملاحظات حقوق بشری یکی از مهم‌ترین مبانی تأسیس دادگاه‌های کیفری بین‌المللی بوده است (Schabas, 1997: 514). متهم نیز به عنوان یکی از افراد بشر از این حقوق برخوردار است.

با توجه به لزوم توجه به قاعده ردّ ادله در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی در کنار لزوم اجرای عدالت نسبت به متهمان به ارتکاب جرائم بین‌المللی، سؤال این است که آیا قاعده ردّ ادله به صراحت در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی به‌ویژه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی (زین پس؛ دادگاه یوگسلاوی) و رواندا که از رویه قضایی غنی برخوردار هستند، پیش‌بینی شده است؟ آیا می‌توان به مصادیقی از قاعده ردّ ادله در اساسنامه و یا قواعد آیین دادرسی و یا در رویه قضایی این محاکم دست یافت؟ آیا این دادگاه‌ها توانسته‌اند بین تضمین عادلانه بودن دادرسی و پاسداری از حقوق متهمان از یک طرف و کنترل جرم و مجازات مجرمان از طرف دیگر موازنه‌ای ایجاد کنند؟

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا اولین محاکم کیفری بین‌المللی هستند که به ضرورت توجه به قاعده ردّ ادله و حمایت از متهمان به ارتکاب جرائم بین‌المللی پی برده‌اند. به منظور پاسخ به سؤال‌های یادشده، این مقاله، ابتدا با توجه به خصوصیات آیین دادرسی در دو دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا، به نظام پذیرش ادله در این دو دادگاه پرداخته، سپس به مبانی و رویکرد این دو دادگاه در قبال قاعده ردّ ادله و معرفی مصادیقی از این قاعده در این دو دادگاه می‌پردازد. در نهایت به عوامل مؤثر در ایجاد توازن بین حقوق متهمان و حمایت از منافع جامعه بین‌المللی در تعقیب عواملان جرائم بین‌المللی پرداخته خواهد شد. پرداختن به رویه دو دادگاه

یوگسلاوی و رواندا از آن جهت اهمیت دارد که با وجود رسیدن به پایان کار این دو دادگاه، دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان مرجع دائمی رسیدگی به جرائم بین‌المللی از تجربه این محاکم به‌ویژه سابقه برخورد با ادله فاسد، جهت تکمیل کار و پر کردن خلأهای نظام حقوق کیفری بین‌المللی استفاده خواهد کرد.

۱. نظام پذیرش ادله در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا

اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری یوگسلاوی و رواندا که مصوب شورای امنیت سازمان ملل هستند، دربرگیرنده‌ی تعداد معدودی قواعد دادرسی هستند و برخلاف دیوان کیفری بین‌المللی که در آن، قضات فقط اختیار تفسیر قوانین را دارند، تدوین و توسعه جزئیات بیشتر، تحت عنوان قواعد آیین دادرسی و ادله، به موجب منشورهای مؤسس این دو دادگاه (ماده ۱۵ اساسنامه‌ی دادگاه یوگسلاوی و ماده‌ی ۶ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا (زین پس؛ دادگاه رواندا)، به قضات این دادگاه‌ها واگذار شده بود. به موجب گزارش سالانه دادگاه یوگسلاوی در سال ۱۹۹۴، قواعد آیین دادرسی دادگاه ترکیب منحصر به فردی از قواعد دادرسی نظام‌های کامن‌لا و حقوق نوشته است و صرفاً از یکی از دو نظام تبعیت نکرده است (Einarsdottir, 2010: 9). با این وجود باید گفت که قواعد دادرسی دادگاه یوگسلاوی و رواندا ماهیتاً اتهامی است. فرآیند رسیدگی بدین شکل است که یک طرف دادستان و در مقابل آن متهم قرار دارد، دو طرف عهده‌دار تهیه و تدارک ادله و ارائه آن نزد دادگاه هستند (ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا). علی‌رغم اذعان به این امر، به موجب این گزارش اعلام شده که در چند مورد دادگاه یوگسلاوی از اصول حاکم بر نظام‌های اتهامی منحرف شده و به سمت اصول نظام‌های تفتیشی حرکت کرده است؛ در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی خبری از وجود قواعد فنی ناظر بر پذیرش ادله نیست. در واقع، دادگاه خود را ملزم به رعایت قواعد خاص اعتبار ادله در نظام‌های کامن‌لا که اغلب توسط هیئت منصفه ارزیابی می‌شوند، ندانسته است. همانند نظام حقوق نوشته، قضات به تنهایی مسئول ارزیابی ارزش ادله ارائه شده توسط طرفین

دعوا هستند. در نتیجه، تمام ادله ارائه شده نزد دادگاه می‌تواند توسط قضات دادگاه مورد پذیرش قرار گیرد مگر اینکه به موجب بند د ماده ۸۹ آیین دادرسی و ادله دادگاه، ضرورت برگزاری یک محاکمه عادلانه، مهم‌تر از ارزش اثباتی آن دلیل باشد و یا به موجب ماده ۹۵ ادله اکتسابی، با نقض جدی حقوق بشر به دست آمده باشد. به جای پیش‌بینی قاضی تحقیق که در نظام‌های تفتیشی مرسوم است، دادستان هم وظیفه تعقیب و هم تحقیق را بر عهده دارد؛ اما به منظور نظارت بر کار دادستان، اساسنامه این دادگاه به موجب ماده ۶۵ مکرر دوم پیش‌بینی کرده است که ریاست شعبه بدوی از بین قضات خود، یک نفر را به عنوان قاضی مقدماتی جهت پیشبرد امور دادرسی مقدماتی منصوب کند. از جمله مهم‌ترین وظایف این قاضی: بررسی پرونده، هماهنگ کردن ارتباط بین طرفین دادرسی، اعلام وظایف و اطمینان حاصل کردن از عادلانه بودن دادرسی است. در این مرحله، طی مدت زمانی که قاضی مقدماتی اعلام می‌کند، طرفین ادله مدارک، دفاعیات و اعتراض‌های خود را مطرح می‌کنند. قاضی، ارزیابی خود از پرونده را طی گزارشی به شعبه بدوی اطلاع داده و می‌تواند به موجب قسمت اخیر ماده ۶۵ مکرر دوم پیشنهاد ردّ ادله را در صورت نقض تعهدات، توسط هریک از طرفین دادرسی، به شعبه بدوی ارائه دهد.

تنها معیار کلی پذیرش ادله در این دو دادگاه، در بند ج ماده ۸۹ قواعد آیین دادرسی و ادله آن‌ها، مقرر شده است. علاوه بر این، برخی مقررات جزئی‌تر نیز در این رابطه وجود دارند که در میان آن‌ها، بند د ماده ۸۹ قواعد آیین دادرسی و ادله دادگاه یوگسلاوی و ماده ۹۵ قواعد آیین دادرسی و ادله‌ی دو دادگاه یوگسلاوی و رواندا، به طور خاص به پذیرش ادله تحصیل شده، از طرق غیرقانونی می‌پردازند.

به موجب بند ج ماده ۸۹ قواعد آیین دادرسی و ادله دادگاه یوگسلاوی و رواندا: «دادگاه می‌تواند کلیه ادله مرتبط با موضوع پرونده را که به نظر دارای ارزش اثباتی است، مورد پذیرش قرار دهد». این مقرر در راستای سیاست کلی انعطاف‌پذیری در پذیرش ادله وضع شده است. در واقع به اعتقاد برخی از نویسندگان، در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و حتی در دیوان کیفری بین‌المللی اماره به نفع پذیرش ادله وجود

دارد. برای مثال، این دادگاه اقرار و شهادت خارج از دادگاه را معتبر می‌داند (Cryer & et al. 2010: 465). به طوری که، دادگاه بدوی یوگسلاوی، در پرونده برجانین بعد از اشاره به ادله مختلفی مانند: شهادت، اسناد، ادله عینی و اقرار، بدون تفکیک در ارزش ادله یادشده، تمامی آن‌ها را تا زمانی که قابلیت پذیرش آن‌ها خدشه‌دار نشده، معتبر قلمداد کرد (Prosecutor v. Brdjanin, 2004: 20). مسئولیت اثبات قابلیت پذیرش ادله به عهده شخصی است که آن را به دادگاه ارائه کرده است؛ اما استانداردهای اثبات قابلیت پذیرش ادله در این دادگاه‌ها بسیار ساده‌اند که عبارت‌اند از: دو استاندارد مرتبط بودن و برخورداری از ارزش اثباتی. اولی، به معنای این است که باید بین ادله موردنظر و اتهامات وارد بر متهم ارتباطی وجود داشته باشد و دومی، بدین معناست که این ادله قابلیت اثبات یا ردّ اتهامات وارد بر متهم را داشته باشند (Boas & et al. 2011: 339). معمولاً این دو شرط با یکدیگر ادغام می‌شوند، بدین معنا که ادله مرتبط با اتهامات متهم قطعاً حداقل ارزش اثباتی را خواهد داشت (Viebig, 2016: 51). البته برخی اوقات، ادله موقتاً پذیرفته می‌شوند تا روند دادرسی ادامه پیدا کند و در پایان دادرسی، دوباره موضوع پذیرش یا عدم پذیرش آن‌ها با توجه به کلیه شرایط مورد بازبینی قرار می‌گیرد (Boas & et al, 2011: 340). علت این امر این است که، معمولاً تا وقتی که ادله پذیرفته نشوند، تأثیر نحوه تحصیل آن‌ها بر عادلانه بودن و درستی دادرسی طبق مواد ۹۵ و ۸۹ (د) قابل تشخیص نیست (Ambos, 2003: 24).

بنابراین قضات دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا، از اختیار گسترده‌ای در فرآیند دادرسی کیفری برخوردارند، امری که نظام دادرسی اتهامی با آن بیگانه است. چنان‌که شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی در پرونده کوپرسکیچ بیان کرده است: «قضات این دادگاه، بار سنگین اثبات وقایع غیر قابل باور از طریق ادله معتبر را به دوش می‌کشند» (Prosecutor v. Kupreškić et al, 2000, para. 758). دلایل مختلفی در توجیه اختیارات گسترده قضات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، در رابطه با پذیرش ادله ارائه شده است (Viebig, 2016: 50) که شایع‌ترین آن‌ها، به چالش‌هایی مربوط می‌شود که در راه تحصیل ادله، در سطح دادرسی‌های بین‌المللی وجود دارد و پیش‌تر به آن اشاره شد؛ بنابراین

نباید با تدوین مقررات مفصل و سخت‌گیرانه در خصوص نحوه پذیرش ادله به این پیچیدگی‌ها اضافه کرد. دوم اینکه، در شیوه معمول در دادرسی‌های اتهامی، ادله در پیشگاه هیئت منصفه، حاضر و قضاوت می‌شود. از آنجایی که هیئت منصفه، متشکل از افراد عادی جامعه است که نه تنها آگاهی چندانی از مقررات پیچیده‌ی دادرسی ندارند؛ بلکه ممکن است تحت تأثیر پیش‌داوری‌ها و قضاوت‌های تبعیض‌آمیز نیز قرار گیرند، ادله قبل از این‌که در مقابل هیئت منصفه ظاهر شود، از فیلترهایی عبور کرده تا ادله فاسد کنار گذاشته شود؛ اما دادگاه‌های بین‌المللی توسط قضات حرفه‌ای و با تجربه‌ای اداره می‌شوند که برخلاف هیئت منصفه، به ندرت در دام قضاوت‌های تبعیض‌آمیز می‌افتند و در نتیجه، در جایی که پذیرش ادله خاصی، ناعادلانه و برخلاف مقررات باشد، در صدور آرای خود، این ادله را لحاظ نمی‌کنند.

۲. مبانی ملی قاعده ردّ ادله و تأثیر آن بر دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا

قواعد آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، ملهم از قوانین داخلی کشورها هستند. قوانین و رویه‌ی قضایی کشورهای مختلف، هریک مبانی خاص و متفاوتی را در توجیه رد ادله فاسد ارائه داده‌اند؛ اما به طور کلی می‌توان آن‌ها را به دو مبنا اصلی تقسیم کرد: مبناى اول ادله را به این دلیل که ارزش اثباتی آن‌ها مورد تردید است -مانند اقراری که گمان می‌رود آزادانه صورت نگرفته است- غیرقابل استناد می‌داند؛ اما در مبناى دوم، انواع خاصی از ادله به منظور حمایت از برخی از ارزش‌ها نباید مورد پذیرش قرار گیرند، حتی اگر در ارزش اثباتی آن‌ها تردیدی وجود نداشته باشد. برای مثال، ردّ ادله برای حمایت از حقوق متهمان یا حفظ درستی دادرسی کیفری است (Galligan, Denis J. 1988: 8 in Hsieh, 2014: 35). مبناى عدم اطمینان^۱ در انگلیس مورد پذیرش کمیته اصلاح حقوق کیفری، در سال ۱۹۷۲ و کمیسیون سلطنتی عدالت کیفری در سال ۱۹۹۳، نیز قرار گرفت. کمیته اصلاح حقوق کیفری انگلستان، صریحاً یکی از

1. Unreliability

مبانی ردّ ادله را مبناى غیرقابل اطمینان بودن ادله، اعلام و متذکر شد، این ادله نباید مقابل هیئت منصفه ابراز شوند چون هیئت منصفه معمولاً به این اقرار اعتماد می‌کند (The Criminal Law Revision Committee, 1972, P: 35, Pa: 55 Quoted in Brooke,) 78: 1999). دلایل دیگری جز نقصان در ارزش اثباتی ادله، نیز می‌تواند منجر به ردّ ادله شود. این مبانی بیشتر با هدف ننگه داشتن اصول دادرسی منصفانه ایجاد شده‌اند. برای مثال، گاهی قاعده ردّ ادله ایزاری برای جبران خسارت از متهمانی که حقوق آنها توسط پلیس نقض شده، محسوب می‌شود؛ یا در ایالات متحده آمریکا، بازدارندگی پلیس از تعرض به حقوق اساسی افراد، اصلی‌ترین مبناى قاعده ردّ ادله محسوب می‌شود (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۷: ۱۱۶. صبورى پور، ۱۳۹۴: ۱۳۲). در کشور آلمان نیز که اصطلاح بطلان ادله^۱ معنایی مشابه اصطلاح ردّ ادله در کشورهای تابع نظام کامن‌لا دارد، حمایت از حریم خصوصی افراد در مقابل تعدیات مأمورین پلیس عمده‌ترین علت بی‌اعتباری ادله فاسد را در میان آرای دادگاه‌های این کشور تشکیل می‌دهد (Gless, 2013: 114).

مبناى عدم اطمینان، قدر مسلم مبناى ردّ ادله در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی است که در ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی و ادله هر دو دادگاه، صریحاً ذکر شده است. با توجه به مواد ۹۵ و ۸۹ (د)، در ماده ۸۹ (د) حفظ عدالت دادرسی و در ماده ۹۵، درستی دادرسی در کنار ارزش اثباتی، معیار ردّ ادله قرار گرفته است. لفظ integrity که در ماده ۹۵ ذکر شده است، به معنای درستی، صداقت، حسن عمل و رعایت اخلاقیات و منظور از به‌کارگیری آن در ماده ۹۵، رعایت عدالت و انصاف و توجه به اصول و ارزش‌های اخلاقی است (Viebig, 2016: 123). برای درک بهتر این مفهوم، توضیح مختصری از قاعده ردّ ادله مقرر در بند ۲ ماده ۲۴ منشور حقوق و آزادی‌های کانادا^۲ مفید به نظر می‌رسد. به موجب این ماده: «جایی که در دادرسی‌ها... دادگاه به این نتیجه برسد که ادله، به طریقی که ناقض یا نافی حقوق و آزادی‌های مندرج در این منشور است کسب شده‌اند، ادله باید رد شوند در صورتی که ثابت شود با توجه به تمامی شرایط، پذیرش این ادله در فرآیند دادرسی باعث خدشه به حیثیت دستگاه عدالت شود». همان‌طور که

1. Nullity of Procedure

2. Canadian Charter of Rights and Freedoms

ملاحظه می‌شود، در این مقررہ پاسداری از حیثیت دستگاه عدالت، هدف اعمال قاعده ردّ ادله است. به اعتقاد نگارنده، این مقررہ تأثیر به سزایی در محتوای قاعده ردّ ادله اتخاذ شده توسط دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موردی داشته است. همان‌طور که ماده ۲۴ یاد شده در جایی که پذیرش ادله به قدری ناعادلانه باشد که حیثیت دستگاه عدالت را با خطر جدی مواجه کند، قضات را موظف به ردّ ادله می‌کند، ماده ۹۵ نیز لطمه به درستی دادرسی را مانعی برای پذیرش ادله می‌داند. چنان‌که ماده ۸۹ (د) نیز حفظ عدالت دادرسی را مانع این امر اعلام می‌کند. عدالت و درستی دادرسی عوامل سازنده حیثیت و مشروعیت دادگاه و نشان دهنده حسن عمل آن است. در بطن مفهوم حفظ درستی دادرسی، این نظریه قرار دارد که اگر دادگاه دامن خود را از طرق نامناسب تحصیل ادله پاک نگه ندارد، پایبندی وی به اصول و ارزش‌های انصاف زیر سؤال رفته و وجهه وی نزد جامعه بین‌المللی خدشه‌دار می‌شود. این امر در درازمدت ممکن است مشروعیت دادگاه را با خطر جدی مواجه کند. در عین حال، این مبنا بر این مطلب نیز واقف است که نادیده گرفتن ادله، مخصوصاً اگر به براءت متهم بیانجامد می‌تواند دادگاه را با موج انتقاداتی، چه بسا شدیدتر، مبنی بر بی‌عدالتی و بی‌کفایتی مواجه کند. در نتیجه، این مبنا به دادگاه اجازه می‌دهد که با بررسی شرایط مقرر در هر پرونده، تصمیمی بگیرد که حیثیت دادگاه را به خطر نیندازد و این مستلزم حفظ تعادل میان حقوق متهم از یک‌سو و حقوق قربانی و جامعه بین‌المللی در تعقیب و مجازات مجرمین بین‌المللی، از سوی دیگر است. از طرفی، نادیده گرفتن حقوق بشر از جانب دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، می‌تواند از طریق فرآیند الگوسازی منفی باعث کاهش ارزش و اعتبار این حقوق در سطح بین‌المللی و حتی ملی شود. نمونه‌هایی از قائل بودن به چنین نقشی، برای دستگاه عدالت کیفری در سطح ملی را می‌توان در آرای دادگاه‌های ایالات متحده نیز مشاهده کرد که این امر، به نوبه خود نشانگر بیگانه نبودن دکتربین آمریکایی قاعده ردّ ادله با مبنای حفظ درستی دادرسی است.^۱

۱ در یکی از این آراء در توجیه قاعده ردّ ادله آمده است: «جرم مسری است. وقتی دولت خود به قوانین پایبند نباشد، گویی بذر ارتکاب جرم را در جامعه می‌پراکند» (Olmstead v. United States, 1928, U.S. 438, 485).

با وجود افزایش توجهات به مبنای حفظ درستی دادرسی در سال‌های اخیر (Slobogin, 2013: 17-24. Keane & McKeown, 2011:43, 55. Choo & Nash, 2007: 87,) این مبنا از انتقاد مصون نمانده است. انتقادهای بیشتر معطوف بر تکیه بیش از اندازه به دیدگاه جامعه در تصمیمات قضایی است. اصولاً وقتی پای جرائم سنگین به میان می‌آید، جامعه شفقت کم‌تری نسبت به متهمی که حقوقش نقض شده است، ابراز می‌دارد. اما نوسانات احساسی جامعه، تنها به دلیل تفاوت در اهمیت واقعی جرائم نیست. گاهی واکنش‌ها و تلاش‌هایی که از سوی قربانیان برای احقاق حقوقشان شکل می‌گیرد، جوی که رسانه‌ها در خصوص پرونده ایجاد می‌کنند و غیره، همه عواملی هستند که باعث تفاوت در واکنش جامعه نسبت به پرونده‌های مختلف می‌شود. دخیل کردن احساسات جامعه در تصمیمات قضایی خطر تشمت و ناهمگونی آراء قضایی را به دنبال دارد. این خطر به طور قطع، در رابطه با تصمیمات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که با منفورترین جرائم بین‌المللی سروکار دارند، نیز وجود دارد. برای رهایی از این انتقاد، حامیان مبنای حفظ درستی دادرسی بین دو نوع خاصی از این مبنا تمایز قائل شده‌اند. درحالی‌که نوع اول، مبتنی بر نگرش جامعه از مفهوم درستی دادرسی است، نوع دوم، متکی به طرز عمل دادگاه است و از یکپارچگی آراء قضایی حاصل می‌شود؛ بدین معنا که قضات باید رویه واحدی نسبت به نقض برخی از حقوق متهم، صرف نظر از اینکه متهم کیست و چه جرمی انجام داده است، اتخاذ کنند. درحالی‌که در نوع اول، این جامعه است که قضاوت می‌کند در چه مواقعی نقض حقوق متهم باید به ردّ ادله حاصل از این نقض بیانجامد، در نوع دوم، این تصمیم به عهده دادگاه است و جامعه با سنجش میزان یکپارچگی یا تشمت تصمیمات دادگاه، حسن عمل آن را به عرصه قضاوت می‌گذارد (Ashworth, 1977, quoted in Viebig, 2016: 126). مشابه رویکرد دوم، در رویه قضایی کانادا نیز قابل ملاحظه است. در این کشور نیز دیوان عالی به جای تکیه بر واکنش‌های آنی جامعه در خصوص هر پرونده، بر تأثیرات طولانی مدت آرای مربوط به پذیرش یا ردّ ادله فاسد، بر حیثیت و مشروعیت دادگاه تأکید کرده است (R v. Grant, 2009, para. 68).

مبنای حفظ درستی دادرسی در سطح بین‌المللی نیز نه تنها مورد استقبال

دادگاه‌های موردی قرار گرفته است، بلکه موردپسند و پذیرش تدوین‌کنندگان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز است. در واقع، دیوان نیز به رسم پیشینیان، در اقتباس ویژگی‌های نظام دادرسی تفتیشی در حوزه پذیرش ادله، به مقرر کردن مبانی و معیارهایی کلی و انگشت شمار در خصوص نحوه برخورد با ادله فاسد، اکتفا و تبیین سایر ضوابط و جزئیات امر را به قضات واگذار کرده است. بدین ترتیب که بر اساس بند ۷ ماده ۶۹ اساسنامه دیوان، نقض قوانین و مقررات خودبه‌خود باعث رد ادله تحصیل شده از نقض این قوانین و مقررات نمی‌شود؛ بلکه بی‌اعتباری ادله مشروط به این است که لطمه جدی به قابلیت اطمینان یا درستی دادرسی وارد شده باشد.

۳. رویکرد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا در رابطه با قاعده رد ادله

ادله

به موجب ماده ۹۵ قواعد آیین دادرسی و ادله این دو دادگاه: «در صورتی که ادله از روش‌هایی حاصل شود که شبهه اساسی در قابل اطمینان بودن آن ایجاد کند یا پذیرش این ادله، مخالف درستی دادرسی باشد و لطمه جدی به آن وارد کند، نباید مورد پذیرش قرار گیرد». بر اساس این مقرره، ادله نه صرفاً به دلیل نحوه تحصیل آن، بلکه به دلیل نتیجه خاصی که ممکن است از این طریق حاصل شود، قابل رد هستند. گفته شده است که رد ادله، به موارد نقض حقوق بشر مقبول جامعه بین‌المللی، محدود نمی‌شود و می‌تواند در نتیجه نقض مقررات اساسنامه و آیین دادرسی و ادله نیز حاصل شود (Viebig, 2016: 52). رویه قضایی دادگاه یوگسلاوی نشانگر این است که رد ادله ممکن است؛ حتی در جایی که حقوق متهم مستقیماً نقض نشده، بلکه در نتیجه نقض حق حاکمیت دولت‌ها حاصل شود^۱ (Prosecutor v. Kordic & Čerkez, 1999, para. 10). از لحاظ نظری، ظاهر ماده ۹۵ صرف نقض حقوق داخلی را نیز می‌تواند شامل شود؛ اما

۱ همین مطلب مورد تأیید دیوان کیفری بین‌المللی نیز قرار گرفته است؛ شعبه بدوی دیوان در پرونده لوبانگا، حق حاکمیت دولت‌ها را هسته و مرکز کلیه ارزش‌های مقرر در اساسنامه دیوان اعلام کرد که نقض آن ممکن است به تضعیف درستی دادرسی و در نتیجه رد ادله بیانجامد (Alamuddin, 2010: 261).

رویه قضایی این فرض را رد کرده است (Prosecutor v. Stanisic and Zupljanin, 2009, para. 21. Prosecutor v. Karadzic, 2010, para. 10). برخلاف ظاهر ماده، که دربردارنده الزام است، ردّ ادله به صورت خودکار اتفاق نمی‌افتد و تصمیم‌گیری در مورد رد یا پذیرش ادله با توجه به تأثیری که بر دادرسی می‌گذارد، به اختیار قاضی دادگاه است. در اعمال این اختیار، قضات دادگاه‌های موردی، تصدیق کرده‌اند که صرف تحصیل غیرقانونی ادله، منجر به عدم پذیرش آن نمی‌شود. در واقع، در دید قضات این دادگاه‌ها ردّ ادله بیشتر از آن‌که قاعده باشد یک استثنا است و باید به طور محدود تفسیر شود. البته در عین حال تأکید کرده‌اند که پذیرش ادله تحصیل شده از طرق غیرمجاز به معنای تأیید و تجویز طریق تحصیل آن‌ها نیست (Viebig, 2016: 53).

علاوه بر ماده ۹۵، قانون آیین دادرسی و ادله‌ی دادگاه یوگسلاوی حاوی مقرره‌ای کلی دیگری با موضوع ردّ ادله است که مانند ماده ۹۵ و یا حتی بیشتر از آن صراحتاً به قضات اختیار تصمیم‌گیری راجع به رد یا پذیرش ادله بر مبنای یک موازنه را می‌دهد. طبق ماده ۸۹ (د) قواعد آیین دادرسی و ادله دادگاه یوگسلاوی، قضات دادگاه یوگسلاوی مختارند، در جایی که نیاز به تضمین عادلانه بودن دادرسی به طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از ارزش اثباتی ادله است، ادله را رد کنند. بدین معنا که ادله مد نظر به قدری نسبت به متهم تعصب آمیزند^۱ که دادگاه برای حفظ عادلانه بودن دادرسی، ممکن است تصمیم به ردّ ادله بگیرد. این مقرره نقطه مقابل ماده ۸۹ (ج) قرار می‌گیرد و محدودکننده آن است و به همان اندازه نیز موسع، مبهم و فاقد جزئیات است. دادرسی عادلانه در این مقرره تعریف نشده و تصمیم دادگاه در این رابطه به برداشت‌های

۱. منظور از اثر تعصب آمیز بودن ادله، غلبه بار عاطفی یا تبعیض آمیز ادله بر بار اثباتی آن است. برای مثال، تصاویر مشتمل‌کننده از جسد قربانی، بار عاطفی بالایی دارند، ولی ممکن است واقعاً در تشخیص مجرمیت متهم ارزش اثباتی چندانی نداشته باشند. یا جایی که از ویژگی‌های اقلیتی، اجتماعی، اخلاقی و غیره، فرد خاصی برای بالا بردن واکنش‌های منفی علیه وی استفاده شود، تا از این طریق خواست عمومی برای محکوم کردن متهم افزایش یابد.

شخصی قضات از دادرسی عادلانه گره خورده است.^۱ مواد ۲۰ و ۲۱ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی که به ترتیب مبین وظایف قضات در تضمین دادرسی عادلانه و حقوق متهم است، می‌توانند راهنمای قضات در این تصمیم‌گیری باشند؛ اما اینکه کدام‌یک و به چه میزان از حقوق متهم باید نقض شود تا دادرسی را در نظر قضات ناعادلانه جلوه دهد، نامشخص است. قاعداً رویه قضایی دادگاه یوگسلاوی می‌تواند راهنمای خوبی در این زمینه باشد. کلی‌گویی ماده ۸۹ (د) و اختیار و صلاح‌دید گسترده‌ای که به موجب آن، به قضات اعطا می‌شود، در عمل باعث شده است تصمیمات قضات دادگاه یوگسلاوی، در رابطه با رد ادله بیشتر به استناد ماده ۸۹ (د) صورت پذیرد، تا حدی که یکی از شعب دادگاه یوگسلاوی ماده ۹۵ را مقررهای اضافی اعلام کرده است (Prosecutor v Delalić et al, 25 September 1997, para. 44). درحالی که به نظر می‌رسد ماده ۹۵ نسبت به ماده ۸۹ (د) که بسیار کلی است، چارچوب محدود و دقیق‌تری تعیین می‌کند. در واقع ماده ۸۹ (د) به هیچ وجه صحبتی از طریق تحصیل ادله نمی‌کند، طبق این ماده ادله ممکن است حتی به دلایلی غیر از نحوه تحصیل آن‌ها، مثلاً به دلیل نحوه ارائه آن‌ها در دادگاه رد شوند. در حالی که ماده ۹۵ دامنه محدودتری ترسیم می‌کند و صریحاً رد ادله را منوط به تحصیل شدنشان از طریق خاصی می‌کند؛ اما علت دیگری که برای این علاقه‌مندی به استفاده از ماده ۸۹ (د) نسبت به ماده ۹۵ ذکر شده است، این است که دادگاه‌ها معمولاً به دلایل سیاسی، مایل نیستند صریحاً تصمیم خود را برای رد ادله، با استناد به سوء رفتار مأموران تعقیب و تحقیق حقوق داخلی صادر کنند؛ آن‌هم در شرایطی که می‌توانند این تصمیم را به دلیل تعصب‌آمیز بودن ادله نسبت به متهم و در نتیجه ناعادلانه بودن دادرسی توجیه کنند و از استناد مستقیم به عملکرد مأموران

۱. مثالی مناسب در این رابطه در حقوق ایران، ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری است که با بیانی کاملاً کلی و مبهم، مقرر می‌کند: «چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص در تزامم باشد، در صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهم‌تر باشد». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این ماده علاوه بر این‌که مفهوم و مصادیق این مزاحمت مشخص نشده، تصمیم راجع به برتری تفتیش نسبت به حقوق اشخاص بدون تعیین هیچ معیار و ضابطه‌ای به تشخیص بازپرس واگذار شده است. این ماده به بارزترین شکل ممکن، نمایانگر خصوصیات نظام دادرسی تفتیشی است.

حقوق داخلی پرهیزند (Madden, 2014: 122).

با این‌که ماده ۸۹ (د) برخلاف ماده ۹۵ در قواعد دادرسی و ادله دادگاه روآندا عیناً تکرار نشده اما در عمل، محتوای این ماده در رویه قضایی این دادگاه مورد استناد قرار گرفته است. شعبه بدوی دادگاه روآندا در پرونده کارمرا، با اشاره به ماده ۸۹ (د) قانون آیین دادرسی و ادله دادگاه یوگسلاوی اعلام کرد؛ در صورتی که نیاز به تضمین عادلانه بودن دادرسی به طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از ارزش اثباتی ادله باشد، این دادگاه صلاحیت ذاتی رد ادله را دارد (Prosecutor v. Karemera, 2007, para. 3). علاوه بر این، ماده ۷۰ (و) قواعد آیین دادرسی و ادله دادگاه روآندا، با بیانی مشابه عبارات ماده ۸۹ (د) قواعد آیین دادرسی و ادله دادگاه یوگسلاوی، به اختیار قضات در رد ادله، طبق ماده ۸۹ (ج) اشاره می‌کند. ماده ۷۰ (و) مقرر می‌کند: «بندهای ج و د این ماده به هیچ وجه، اختیار قضات در رد ادله طبق ماده ۸۹ (ج) را، تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، در صورتی که ضرورت تضمین دادرسی عادلانه به طور قابل توجهی، بیشتر از ارزش اثباتی ادله مورد نظر باشد». بنابراین، بر اساس ماده ۷۰ (و)، ماده ۸۹ (ج) در راستای تعیین وظیفه قضات دادگاه‌ها در تضمین دادرسی عادلانه، در درون خود حاوی یک قاعده رد ادله نیز است که اعمال آن به صلاحدید قضات واگذار شده است.

۴. مصادیق ردّ ادله طبق مواد ۹۵ و ۸۹ (د) قواعد آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های

کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و روآندا

لازم به ذکر است که با توجه به نص مواد ۹۵ و ۸۹ (د)، عواملی که ردّ ادله را ایجاب می‌کنند، حصری نیستند و با توجه به تکیه اصلی این دو مقرره به تشخیص و صلاحدید قضات دادگاه‌های یوگسلاوی و روآندا، رویه قضایی این دو دادگاه کمک شایانی در روشن شدن موضوع این مبحث می‌کند. رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نشانگر این است که شکنجه، نقض حریم خصوصی افراد و نقض حقوق دفاعی متهمان از جمله مهم‌ترین مصادیقی هستند که می‌توانند اعمال قاعده ردّ ادله را در پی داشته باشند.

۴-۱. شکنجه و سایر اشکال اجبار و اکراه

جالب است بدانیم برخلاف دیوان کیفری بین‌المللی^۱، در قوانین و مقررات دادگاه‌های موردی، هیچ مقرره‌ای به بیان ممنوعیت به کارگیری اجبار، اکراه، شکنجه، تهدید، تحریک و سایر رفتارهای تحقیرکننده و ضد انسانی برای تحصیل ادله اختصاص داده نشده است. استفاده از این شیوه‌ها برای جمع‌آوری ادله، لزوماً منجر به رد ادله نمی‌شوند، مگر اینکه قضات این دادگاه‌ها اختیار رد ادله مندرج در مواد ۸۹ (د) و ۹۵ قواعد آیین دادرسی و ادله را اعمال کنند. برای مثال، در پرونده‌ی دلالیچ و دیگران، شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی مقرر کرد، اظهاراتی که ارادی نیستند یا اظهاراتی که با وجود اینکه به نظر ارادی می‌آیند از طرق قهری از متهم تحصیل شده‌اند، بر اساس ماده ۹۵ غیرقابل پذیرش هستند (Prosecutor v. Delalić & et al, 2001, para. 555). این شعبه همچنین، اقدامات قهری را اقداماتی می‌داند که تمرکز فرد را از بین برده و آزادی اراده فرد را با اقدامات مختلفی از وی سلب می‌کند؛ همچنین مقاومت فرد را تضعیف کرده و توانایی فکر کردن را از وی می‌گیرد. در ارزیابی قهری بودن یا نبودن این اقدامات، دادگاه برخی عوامل تأثیرگذار را ذکر می‌کند که عبارت است از ویژگی‌های شخصیتی فرد، مدت زمان بازجویی، نحوه بازجویی و غیره (Prosecutor v. Delalić & et al, 2 September 1997, para. 66). همچنین در پرونده دراگان نیکولیچ، متهم بعد از صدور کیفرخواست توسط نیروهای ویژه ناتو در بوسنی و هرزگوین دستگیر شده و به دادگاه یوگسلاوی مسترد شد. اینکه متهم چگونه به دست نیروهای ناتو رسیده، مشخص نبود. متهم ادعا کرد که توسط افراد ناشناخته‌ای ربوده شده و نزد نیروهای ناتو آورده شده است (Prosecutor v. Dragan Nikolic, 2002, para. 15). شعبه مقدماتی دادگاه یوگسلاوی اعلام کرد در مواقعی که متهم قبل از انتقال به دادگاه تحت شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی و تحقیرکننده قرار گرفته باشد، ممکن است اعمال صلاحیت دادگاه یوگسلاوی با مانع روبه‌رو شود، به خصوص اگر این سوء رفتارها از جانب دادستان این دادگاه، یا افرادی که از طرف وی انجام وظیفه می‌کنند صورت گرفته باشد؛

۱ به ممنوعیت شکنجه صریحاً در ماده ۵۵ (۱) (ب) اساسنامه دیوان اشاره شده است.

اما حتی بدون دخالت دادستان بین‌المللی نیز، اعمال صلاحیت بر متهمی که قبلاً تحت شکنجه یا سایر رفتارهای غیرانسانی قرار گرفته باشد، امری به شدت نامحتمل است (Prosecutor v. Dragan Nikolic, 2002, para. 114). با این حال، در این پرونده، با توجه به اینکه نه دادستان بین‌المللی و نه نیروهای ویژه ناتو در ربودن متهم دست نداشتند، ادعای متهم مبنی بر نقض حقوق انسانی وی، مورد پذیرش دادگاه قرار نگرفت و منجر به رد صلاحیت دادگاه نشد (Prosecutor v. Dragan Nikolic, 2002, para. 115). در خصوص بار اثبات اجباری بودن اعترافات متهم، شعبه بدوی در پرونده مارتیچ، مقرر کرد: «اگر قراین و امارات اولیه وجود داشته باشد که نشان دهد اظهارات با اجبار تحصیل شده‌اند، بار اثبات ارادی بودن اظهارات با طرفی است که به ادله استناد می‌کند» (Prosecutor v. Martić, 2006, para. 9).

۲-۴. نقض حریم خصوصی

گفته شده است که قواعد ردّ ادله در دادگاه‌های بین‌المللی، چندان با جدیت اجرا نمی‌شوند (Boas & et al. 2001: 342) و مصادیقی از نقض حریم خصوصی افراد که در حقوق داخلی اصولاً به ردّ ادله می‌انجامد، لزوماً در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی این نتیجه را در پی ندارند. برای مثال، قضات این دادگاه‌ها، اطلاعات خارج شده از شبکه‌های ارتباطی^۱ را فارغ از اینکه با مجوز تحصیل شده‌اند یا نه، مورد پذیرش قرار داده‌اند.^۲ همین رویکرد، در خصوص مدارک به دست آمده از تفتیش منزل متهم نیز

1. Intercepted Communications

۲ نه تنها در انگلستان و آمریکا، اصولاً اطلاعاتی که بدون مجوز قانونی از شبکه‌های اطلاعاتی خارج شده‌اند، غیرقابل استناد تلقی می‌شوند (Thaman, 2013: 331; Choo, 2013: 435) بلکه در سال‌های اخیر، کشور آلمان قلمرو قاعده ردّ ادله را به مصادیق جدیدی گسترش داده است که اطلاعات خارج شده از شبکه‌های ارتباطی مانند شنود مکالمات تلفنی اشخاص که حاوی مطالبی راجع به زندگی خصوصی وی باشند و همچنین اطلاعات مربوط به شماره تلفن افراد در غیر از موارد استفاده قانونی را، شامل می‌شود (ماده‌ی ۱۰۰(c)(۵) و ۱۰۰(i)(۲) قانون آیین دادرسی کیفری آلمان). در کشور فرانسه اما محتوی شنودهای تلفنی غیرمجاز در صورتی که شاکي نداشته باشد معتبر تلقی شده است (تدین، ۱۳۸۷: ۶۹).

اتخاذ شده است و این مدارک فارغ از این که تشریفات لازم برای تفتیش طبق قانون داخلی رعایت شده‌اند، مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

در پرونده موسیچ، موضوع برخورداری متهمان جرائم بین‌المللی از حق حریم خصوصی در مقابل توقیف و تفتیش‌های غیرقانونی قرار گرفت. جرم اتهامی در این پرونده، ارتکاب جرائم بین‌المللی در منطقه سلیبسی^۱ در بوسنی و هرزگوین بود اما متهم، یعنی موسیچ به اتریش نقل مکان کرده بود. دادستان از مقامات اتریشی درخواست جمع‌آوری مدارک مرتبط با موضوع جرائم اتهامی کرد که در پی این امر، پلیس اتریش نیز متعاقب حکم صادره از دادگاه اتریش، منزل متهم در وین را تفتیش کرد و مدارک قابل توجهی در ارتباط با اتهامات مذکور به دست آورد. با این حال، این تفتیش با رعایت کامل تشریفات قانونی صورت نگرفت و برخی از قوانین داخلی اتریش نقض شد (Prosecutor v. Mucic, 1998, para.2, 12)؛ اما دادستان تأکید کرد که نفس تفتیش، قانونی بوده است (Prosecutor v. Mucic, 1998, para. 8). در این پرونده، قاضی کریبی وایت^۲ اعلام کرد که قوانین و مقررات دادگاه یوگسلاوی رویکرد انعطاف‌پذیر و کمتر سخت‌گیرانه نسبت به پذیرش ادله اتخاذ کرده است و آنچه برای دادگاه در درجه اول اهمیت دارد، قاعده کلی مندرج در ماده ۸۹ (ج) است که به قضات مجوز استناد به کلیه ادله مرتبط و دارای ارزش اثباتی را می‌دهد (Prosecutor v. Mucic, 1998, para. 13). با این وجود، دادگاه اعلام کرد در صورتی که مدارک با نقض حقوق بشر مقبول جامعه بین‌المللی به دست آمده باشد، اختیار ردّ ادله برای دادگاه محفوظ است (Prosecutor v. Mucic, 1998, para. 23). نهایتاً شعبه بدوی، مدارک پرونده را با وجود اینکه با نقض قانون اتریش تحصیل شده بودند مورد پذیرش قرار داد؛ اما در این پرونده قاضی کریبی، حق برخورداری از حریم خصوصی متهمان بین‌المللی در مقابل توقیف و تفتیش‌های قانونی را مورد تأکید قرار داد و اعلام کرد تشخیص موارد نقض این حق به عهده دادگاه است (Prosecutor v. Mucic, 1998, para. 20).

1. Clebici
2. Karibi-whyte

متأسفانه، در این پرونده، دادگاه ماهیت و قلمرو حق برخورداری از حریم خصوصی را به خوبی روشن نکرد و پرسش‌های بسیاری را بی‌پاسخ، رها کرد. برای مثال، دادگاه مشخص نکرد که آیا ادله موردنظر به این خاطر که تفتیش مذکور، ناقض حقوق بشر مقبول جامعه بین‌المللی نبوده، مورد پذیرش دادگاه قرار گرفته است یا اینکه با وجود تفتیش مذکور، ناقض حقوق بشر مقبول جامعه بین‌المللی بوده، دادگاه در اعمال اختیاراتش طبق مواد ۹۵ و ۸۹ (د) ردّ ادله را مناسب ندیده است.

مسئله نقض حریم خصوصی در دادگاه رواندا و در رابطه با تعقیب آقای جروم بی‌کامپاکا^۱ وزیر امور خارجه پیشین رواندا، نیز مطرح شد. موضوع از این قرار بود که وی در کامرون به اتهام سوء استفاده از مقامش، در سازمان‌دهی و اقدام به کشتار اقلیت توتسی طی نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ رواندا دستگیر شد و طی این دستگیری، برخی مدارک متعلق به وی توسط پلیس کامرون مورد تفتیش قرار گرفت. گرچه این مدارک هیچ‌گاه در دادگاه رواندا، علیه وی استفاده نشد اما حق برخورداری از حریم خصوصی متهمان بین‌المللی در مقابل توقیف و تفتیش‌های غیرقانونی بار دیگر و این بار توسط دادگاه رواندا مورد تصدیق قرار گرفت؛ اما دادگاه در سال ۲۰۰۹ اعلام کرد که متهم خودش از حقوق قانونی خود طی تفتیش صرف نظر کرده است (Beller, 2003: 20). البته مسئله دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا متهم می‌تواند از حق بشری خود انصراف دهد؟ گفته شده است تا زمانی که انصراف صریحاً و با آگاهی کامل از ماهیت و اهمیت حق مورد نظر اظهار شده باشد، محدودیتی در زمینه انصراف متهم از حقوق قانونی خود وجود ندارد؛ به شرط اینکه انصراف با منافع عمومی در تضاد نباشد (Scoppola v. Italy, 2009, para: 135).^۲

پرونده برجانبین، مصداق دیگری از نقض حریم خصوصی است که تصمیم دادگاه در رابطه با پذیرش ادله‌ای که از این نقض حاصل شده بودند، جالب توجه است. رادوسلاو برجانبین، یک مقام ارشد صرب بوسنیایی بود که رهبری نیروهای ضد شورش

1. Jerome Bicampaka

۲ برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: (Rajamae, Heidi. 2011).

جمهوری خودمختار کراچینا را طی پاک‌سازی‌های نژادی که به طرز وحشیانه‌ای در اردوگاه‌های نظامی منطقه صورت گرفته بود، بر عهده داشت. یکی از مدارک استنادی دادستان دادگاه یوگسلاوی، مکالمه تلفنی ضبط شده‌ای بود که بین رادوان کارادزیچ، یکی از رهبران سیاسی صرب بوسنیایی و برجانبین صورت گرفته بود که مورد اعتراض وکیل مدافع متهم قرار گرفت. دادگاه در پاسخ به این اعتراض و در تصمیم‌گیری بر اساس ماده ۹۵ مقرر کرد: «اطلاعاتی که طی درگیری‌های مسلحانه از شبکه‌های ارتباطی خارج شده‌اند (مانند مکالمات تلفنی)، به خودی خود، موضوع ردّ ادله مقرر در ماده ۹۵ نیستند و براساس معیارهای مقرر در این ماده، قابل پذیرش هستند» (Prosecutor v. Brdjanin, 2003, para. 53).

۳-۴. نقض حقوق دفاعی متهم

رعایت نکردن حقوق دفاعی متهم طی تحقیقات مقدماتی - برای مثال نقض حق سکوت یا حق دسترسی به وکیل مدافع - ممکن است ردّ ادله را به دنبال داشته باشد. برای مثال در پرونده دلالیچ، شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی مقرر کرد که مواد ۴۲ و ۹۵ قانون آیین دادرسی و ادله، باید باهم در نظر گرفته شوند و اگر دادستان، طی تحقیقات مقدماتی حق سکوت متهم که در ماده ۴۲ مقرر شده را رعایت نکرده باشد، این امر به احتمال قوی به درستی دادرسی لطمه وارد می‌کند و می‌تواند موضوع ردّ ادله مقرر در ماده ۹۵ باشد (Prosecutor v. Delalić & et al, 2 September 1997, para. 43-44). همچنین در پرونده کارمرا و دیگران، درخواست دادستان مبنی بر پذیرش ادله خاصی توسط شعبه بدوی دادگاه رواندا مردود واقع شد. یکی از دلایل این تصمیم دادگاه، حضور نداشتن وکیل مدافع متهم در برخی از جلسات بازجویی از متهم بود (Prosecutor v. Karmera & et al, 2007, para. 23-32).

حق دسترسی به وکیل در بازجویی در دیوان کیفری بین‌المللی و در پرونده کاتانگا و چویی نیز مطرح شد که نهایتاً به اعتراض متهم به بی‌اعتباری اظهاراتش در غیاب وکیل انجامید. البته در این پرونده، نقض حق دسترسی به وکیل به عنوان عاملی مستقل، مبنای این تصمیم دادگاه قرار نگرفت بلکه به عنوان عاملی تلقی شد

که در شرایط خاص این پرونده در کنار عوامل دیگر، مانند عدم اطلاع یافتن متهم از اتهاماتش در حین بازجویی، باعث نقض حق سکوت متهم شده بود و حق سکوت متهم به اعتقاد دادگاه، حق مقبول جامعه بین‌المللی محسوب می‌شود^۱ (Prosecutor v. Katanga & Chuie, 17 December, 2010, paras. 63-65).

از جمله حقوقی که متهمان به خصوص در دادرسی‌های اتهامی از آن برخوردارند، حق آگاهی و به چالش کشیدن ادله و مدارکی است که طرف مقابل یعنی دادستان علیه وی در اختیار دارد که البته ادله و مدارک محرمانه از این قاعده مستثنا هستند (ماده ۶۸ (۱) قواعد دادرسی و ادله دادگاه یوگسلاوی و ماده ۶۸ (الف) قواعد دادرسی و ادله دادگاه رواندا)؛ بنابراین دادستان وظیفه افشای ادله مذکور را به عهده دارد و این تعهد طبیعتاً ضمانت‌آجراهایی را نیز به دنبال دارد.^۲ برای مثال، در پرونده دلایچ به این دلیل که ادله دادستان در زمان مناسبی به متهم ارائه نشده بود تا وی توان دفاع در برابر آن داشته باشد، شعبه بدوی دادگاه رأی به ردّ ادله مذکور داد (Prosecutor v. Delalić & et al, 8 September 1997, para. 9). همچنین، در پرونده نیندلیمانا و دیگران، در پی ادعای نقض تعهد دادستان در افشای ادله موردنظر از سوی وکیل مدافع متهم، شعبه بدوی دادگاه رواندا با اشاره به ماده ۶۸، تعیین ضمانت اجرای مناسب برای تعهد به افشا ادله را جزء صلاحیت‌های ذاتی دادگاه و وظایف وی در تضمین محاکمه عادلانه متهم اعلام کرد، ضمناً برخی ضمانت اجرا نیز پیش‌بینی کرد که ردّ ادله‌ای که دادستان از افشای آن‌ها خودداری کرده است نیز یکی از این ضمانت

۱ نمونه‌ای از ارتباط بین حق سکوت متهم و حضور وکیل در بازجویی را می‌توان در انگلستان و در پرونده دولت علیه پاریس (R v. Parris, 1988) مشاهده کرد که در این پرونده نیز از حضور وکیل متهم ممانعت به عمل آمده بود. در نتیجه، دادگاه مقرر کرد اقرار متهم قابل پذیرش نیست؛ زیرا اگر وکیل حضور داشت متهم به احتمال زیاد توصیه او را مبنی بر سکوت اختیار کردن، می‌پذیرفت (Kean & McKeown, 2011, p. 67).

۲ نکته جالب توجه این است که از میان کلیه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی تنها در قواعد و مقررات دادگاه یوگسلاوی، قضات اختیار تعیین مجازات برای طرفی که این تعهد را نقض کرده است، دارا هستند (ماده ۶۸ مکرر قانون آیین دادرسی و ادله). ماهیت و نوع این مجازات‌ها کاملاً نامشخص است و به اختیار قضات واگذار شده است.

اجراها است (Prosecutor v. Ndindiliyimana & et al, 2008, para 61). البته این اعتقاد وجود دارد که درجایی که متهم یا وکیل وی خلاف قانون از مطالعه پرونده محروم شده باشند، این امر خود به خود باعث بی‌اعتباری و بطلان ادله نمی‌شود، بلکه اگر این امر باعث شده باشد متهم یا وکیل وی نتواند حقوق دفاعی خویش را اعمال کند باید حکم به بطلان داد. وگرنه اگر دفاعیات وکیل در جلسه دادگاه نشان دهد که اطلاعات کافی از محتویات پرونده داشته و دفاعیات خود را به صورت کامل انجام داده است، دلیلی برای بطلان دیده نمی‌شود (زراعت، ۱۳۹۰: ۱۷۲).

۵. عوامل مؤثر در اعمال قاعده ردّ ادله در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا

با وجود اختصاص دو ماده به قاعده ردّ ادله در دو دادگاه یوگسلاوی و رواندا، بررسی متن این دو ماده و رویه قضایی این دو دادگاه حاکی از آن است که وجود یکی از مصادیق اعمال قاعده ردّ ادله، به خودی خود منجر به عدم پذیرش ادله نمی‌شود. در واقع، رویه و عملکرد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی کاملاً متفاوت از دادگاه‌های داخلی است. دادگاه‌های کیفری بین‌المللی با حجم انبوهی از شدیدترین جرائم بین‌المللی مواجه هستند. در عین حال، این دادگاه‌ها با مشکل دسترسی مستقیم به ادله در کشورهای محل ارتکاب جرم مواجه هستند. هم‌چنین، تحقیق و تعقیب و جمع‌آوری ادله اغلب مواقع بدون دخالت و مشارکت مستقیم دادستانی، بلکه توسط مأموران کشورهای محل وجود ادله صورت می‌پذیرد. به این ترتیب، دادگاه‌های کیفری بین‌المللی همواره در یک دوراهی بین حفظ حقوق اساسی متهمان از یک سو و حفظ منافع حیاتی جامعه بین‌المللی در تعقیب متهمان، به ارتکاب جرائم بین‌المللی از سوی دیگر قرار دارند؛ بنابراین اعمال قاعده ردّ ادله‌ای که بعد از ردّ موانع بسیار حاصل شده تحت تأثیر عوامل متعددی است که هر یک کفه ترازو را به سمت یکی از این دو ارزش متمایل می‌کند.

در این میان، عامل اساسی، جدیت و ماهیت حقوق مورد تعرض است. همان‌طور

که دادگاه یوگسلاوی، در پرونده برجانبین اعلام کرده است، ردّ ادله به منظور جبران نقض حقوق متهم، تنها در جایی مناسب است که این نقض بسیار جدی باشد، صرف تخطی جزئی از مقررات دادرسی برای توجیه ردّ ادله کفایت نمی‌کند (Prosecutor v. Brjdandin, 2003, para. 63). ماهیت حقوق مورد تعرض در اکثر نظام‌های ملی و بین‌المللی، که قاعده ردّ ادله در آن‌ها بر مبنای موازنه‌ای استوار شده‌اند، عاملی تأثیرگذار محسوب می‌شود. در سطح ملی، کشورهایی نظیر انگلستان و کانادا را می‌توان در این دسته جای داد. دیوان عالی کانادا در این باره اعلام کرده است: «... برخی از مقررات منشور صرفاً جنبه فنی دارند ولی برخی دیگر به طور خاص، به منظور حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد تعبیه شده است. پذیرش ادله‌ای که از نقض این حقوق حاصل شده است، دستگاه عدالت کیفری را بیشتر در معرض سرزنش جامعه قرار خواهد داد» (R v. Grant, 2009, Para: 76). رویکرد مشابهی توسط رویه قضایی انگلستان نیز اتخاذ شده است (Mellifont, 2007: 85). در سطح بین‌المللی نیز شعبه بدوی دیوان در پرونده لوبانگا در بررسی این مسئله که آیا پذیرش ادله به درستی دادرسی لطمه می‌زند یا خیر، کم اهمیت بودن حقوق نقض شده را در کنار عوامل دیگر، مدنظر قرار دارد. (Prosecutor v. Lubanga, 24 June 2009, para. 47).

اهمیت جرم اتهامی هم، از جمله عواملی است که دادگاه‌های کیفری بین‌المللی را در برخی پرونده‌ها، به پذیرش ادله فاسد ترغیب کرده است. برای مثال، در پرونده کارادزیچ، موضوع پذیرش یا رد مکالمات تلفنی ضبط‌شده متهم، بار دیگر مطرح شد (Prosecutor v. Karadzic, 2010, para. 1). اما شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی، با اشاره به وظیفه‌اش در محاکمه عاملان مهم‌ترین جرائم بین‌المللی، از رد این مکالمات بنا به ملاحظات مربوط به دادرسی عادلانه خودداری کرد (Prosecutor v. Karadzic, 2010, para. 10). رویکردی که در پرونده برجانبین نیز توسط شعبه بدوی دادگاه یوگسلاوی اتخاذ شد. در این پرونده نیز سنگینی جرائم در تصمیم به پذیرش ادله تأثیر به‌سزایی داشت (Prosecutor v Brdjanin, 2003, para. 63(3)). در سطح ملی، رویکرد کشورها در رابطه با تأثیرگذاری این عامل متفاوت است.

ایده استثناء کردن جرائم مهم از قاعده ردّ ادله، مورد انتقاد رویه قضایی آمریکا قرار گرفته است با این استدلال که، قاعده رد ادله به منظور حمایت از حقوق اساسی تمام افراد جامعه، فارغ از قابلیت سرزنش آن‌ها ایجاد شده است و دخیل کردن این عامل در تصمیم‌گیری‌ها باعث می‌شود قاعده ردّ ادله تقریباً هیچ‌گاه عملی نشود (Hsie, 2014, P:54-55). اما در کشورهایی همچون آلمان و انگلیس اهمیت جرائم، در تحدید دامنه قاعده ردّ ادله بی‌تأثیر نبوده است (Viebig, 2016: 70, 83). در کانادا از آنجایی که دیدگاه‌های جامعه نقش مهمی در دکتترین کانادایی ردّ ادله ایفا می‌کند، اهمیت جرم از جمله معیارهای مهم در پذیرش یا ردّ ادله فاسد تلقی شده است (Regina v. Grant, 2009, para. 216). اما در سطح بین‌المللی، شعبه بدوی دیوان در پرونده لوبانگا دیدگاه متفاوتی از دادگاه‌های موردی اتخاذ کرده است؛ بنا بر نظر این شعبه، تمام جرائم تحت صلاحیت دیوان اهمیت بالایی دارند، اما اهمیت این جرائم و خواست جامعه در محاکمه و مجازات مرتکبین این جرائم نباید در تصمیم دادگاه در خصوص قابلیت پذیرش ادله بر اساس ماده ۶۹ (۷) تأثیر گذارد (Prosecutor v. Lubanga, 24 June 2009, p. 44). این رویکرد در راستای دیدگاهی است که دادگاه در تصمیمات خود نباید صرفاً به خواست عمومی اتکا کند.

عامل نهایی مربوط به افرادی است که در فرایند جمع‌آوری ادله ایفای نقش می‌کنند. سه حالت مختلف در این قسمت قابل تصور است؛ (۱) حالتی که مأموران ملی ادله را جمع‌آوری کرده‌اند (۲) حالتی که مأموران ملی از طرف دادستان بین‌المللی ادله را گردآوری کرده‌اند و (۳) حالتی که خود دادستان بین‌المللی ادله را تحصیل کرد است. رویه قضایی دادگاه‌های موردی نشان داده است وقتی نقض مقررات از طرف دادستان بین‌المللی باشد، این نقض اهمیت بیشتری می‌یابد و احتمال ردّ ادله را افزایش می‌دهد (Prosecutor v. Barayagwiza, 1999, para 61)؛ اما همان‌طور که پیشتر اشاره شد، بدون وجود دخالت دادستان بین‌المللی در تحصیل ادله نیز امکان ردّ ادله وجود دارد (Prosecutor v. DraganNikolic, 2002, para. 114). برای مثال در پرونده‌ی دلایچ، علی‌رغم اینکه بازجویی از متهم مستقلاً توسط پلیس اتریش و نه به دستور دادستانی انجام

گرفته بود، اظهارات صورت گرفته از جانب متهم (موسیچ)، نزد مأمورین پلیس اتریش، به دلیل مخالفت با مقررات اساسنامه، در دادگاه رد شد (Prosecutor v. Delalić & et al, 2 September 1997, paras: 3, 20). البته به اعتقاد نویسندگان، این حالت تنها شامل نقض مقرراتی می‌شود که جزء حقوق بشر مقبول جامعه بین‌المللی نیز باشد؛ زیرا مأمورین ملی نه اطلاع کافی از مقررات اساسنامه دادگاه‌های بین‌المللی دارند و نه الزامی به رعایت این مقررات بر دوش آن‌ها قرار دارد. حتی اگر دولت متبوع آن‌ها عضو اساسنامه یکی از دادگاه‌های بین‌المللی باشد (Viebig, 2016: 135, 182). به بیان شعبه بدوی دیوان در پرونده کاتانگا، عدم رعایت مقررات اساسنامه توسط مأمورین ملی که بدون درخواست از جانب دیوان، عمل می‌کنند را نمی‌توان نقض مقررات اساسنامه دانست، چون این افراد الزامی به رعایت این مقررات نداشتند (Prosecutor v. Katanga, & Chui, 2010, Para: 58, 59). صرف‌نظر از درستی استدلال دیوان، می‌توان گفت: در صورت جمع‌آوری ادله از سوی مأموران ملی بدون دستور از جانب دادگاه بین‌المللی، احتمال کمتری برای ردّ ادله از سوی دادگاه بین‌المللی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موردی، به عنوان نخستین دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ناگزیر از مواجه شدن با مسئله تضاد بین حقوق متهم با منافع جامعه‌ی بین‌المللی در تعقیب جرائم بین‌المللی بوده‌اند. در این میان، یکی از مهم‌ترین چالش‌های مرتبط با این مسئله، پذیرش یا عدم پذیرش ادله فاسد است. در راستای اصل آزادی ارزیابی ادله و اتکا قابل توجه قواعد آیین دادرسی و ادله دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موردی به نظر و صلاحدید قضات خود، قضات این دادگاه‌ها از اختیار چشمگیری در پذیرش و ردّ ادله برخوردار هستند. در این راستا مواد ۹۵، ۸۹ (د) و ۷۰ (و) قانون آیین دادرسی این دادگاه‌ها، از تعیین قاعده‌ای الزام‌آور که باعث بی‌اعتباری خودکار ادله تحصیل شده از طرق غیرمجاز شود، اجتناب کرده و تصمیم به پذیرش یا ردّ ادله را به عهده قضات گذاشته‌اند. طبق ماده ۹۵، قابل اطمینان نبودن ادله تحصیل شده از طرق

غیرمجاز و لطمه قابل توجهی که از پذیرش این ادله به درستی دادرسی وارد می‌شود، مبنای اعمال قاعده ردّ ادله است. مصادیق این ماده می‌تواند شامل اقرارهای ناشی از شکنجه، تحریک، تهدید و سایر اشکال اجبار و اکراه، تفتیش و توقیف‌های غیرقانونی و نقض حقوق دفاعی متهم شود. مواد ۸۹ (د) و ۷۰ (و) دامنه وسیع‌تری را ترسیم می‌کند. قلمرو آن‌ها نه تنها شامل ادله تحصیل شده از طرق غیرمجاز بلکه شامل تمام موقعیت‌هایی می‌شود که در آن‌ها پذیرش ادله باعث ناعادلانه شدن دادرسی می‌شود، به حدی که دادگاه ناگزیر از چشم‌پوشی از ارزش اثباتی این ادله می‌شود.

شاید آنچه بیش از همه دادگاه‌های بین‌المللی را به اعمال قواعد ردّ ادله ترغیب کند، فقدان ضمانت اجراهای مناسب برای پاسداری از حقوق متهمان در سطح بین‌المللی است. در سطح داخلی در فقدان قواعد ردّ ادله، سعی می‌شود با پیش‌بینی ضمانت اجراهای مدنی یا انتظامی از تعرض به حقوق متهمان جلوگیری شود؛ اما با توجه به این حقیقت که فرآیند گردآوری ادله در دادگاه‌های بین‌المللی در موارد بسیاری توسط مأموران ملی انجام می‌شود، چنین ضمانت اجراهایی برای دادگاه‌های بین‌المللی دور از دسترس به نظر می‌رسد؛ زیرا دادگاه‌های بین‌المللی صلاحیت اعمال چنین ضمانت اجراهایی را بر مأموران ملی ندارند و در خلأ ابزارهای مناسب برای برخورد با طرق نامناسب تحصیل ادله، پذیرش ادله فاسد می‌تواند عملکرد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی را در تضمین دادرسی عادلانه در دید عموم ضعیف جلوه دهد؛ اما از طرفی دیگر در کنار تضمین دادرسی عادلانه، هدف ویژه دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، بی‌کیفر نماندن جنایات شریانه مجرمان بین‌المللی است که معمولاً در پناه قدرت و ثروت قابل توجهی که دارند از چنگال دستگاه عدالت داخلی می‌گریزند. دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا تلاش کرده‌اند تا حدی بین این دو هدف توازن برقرار کنند؛ به طوری که ضمن رد مطلق قاعده رد ادله، با ملاحظه عواملی مانند جدیت و ماهیت حقوق مورد تعرض، اهمیت جرائم ارتكابی و نقش دادستان بین‌المللی در جمع‌آوری ادله سعی در اعمال قاعده ردّ ادله در موارد مشخصی کرده‌اند که این امر در جای خود باعث شده است قضات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موردی، در اعمال اختیار

وسیعشان در ردّ ادله فاسد، رویکرد مضیقی اتخاذ کنند؛ به طوری که دادگاه یوگسلاوی از بین تمام پرونده‌های تحت رسیدگی (بالای صد و شصت نفر متهم به اذعان خود دادگاه)، تنها در پرونده دالیچ، به دلیل نقض حق سکوت متهم و عدم افشای مدارک توسط دادستانی اقدام به ردّ ادله کرد. دادگاه رواندا نیز از بین تمام پرونده‌های تحت رسیدگی (صدور ۹۳ کیفرخواست) تنها در دو پرونده کارما و برایگویزا^۱، به دلیل عدم حضور وکیل مدافع در جلسه بازجویی و بازداشت غیرقانونی اقدام به ردّ ادله کرد. امری که چندان هم دور از انتظار نبود. شاید، اهمیت و شدت جرائم داخل در صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی، انتظارات جامعه‌ی بین‌المللی و به‌ویژه قربانیان جنایات بین‌المللی در تعقیب این جنایتکاران و در آخر تأثیر بازدارندگی که آرای این دادگاه‌ها، بر جنایتکاران بالقوه خواهد گذاشت باعث شود کمتر کسی قضات این دادگاه‌ها را به دلیل اتخاذ چنین رویکرد سخت‌گیرانه‌ای در موضوع ردّ ادله فاسد، سرزنش کند.

موضوع بی‌اعتباری ادله تحصیل شده از طرق غیرقانونی، مورد توجه مؤسسين دیوان کیفری بین‌المللی نیز قرار گرفته و در ماده ۶۹ (۷) اساسنامه این نهاد بازتاب کرده که به شدت متأثر از مقررات و رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موردی است؛ به‌گونه‌ای که قاعده ردّ ادله مقرر در این ماده به تأسی از قواعد و رویه دادگاه‌های اخیرالذکر، به جای ایفای نقش ضمانت اجرایی الزامی، تأسیس قانونی ویژه‌ای است که اعمال آن نیازمند احراز شروط خاص مقرر در این ماده توسط قضات شعب دیوان است. همین امر، به آن خاصیت اختیاری و تا حدی غیرقابل پیش‌بینی، اعطا کرده است که شفاف کردن قلمرو آن، تلاش ویژه‌ای از جانب شعب دیوان می‌طلبد. تأمین پویایی قاعده رد ادله در عمل ممکن است به قیمت ابهام قوانین و در نتیجه تشتت آراء قضایی تمام شود و آنچه می‌تواند تا حدی از این نتیجه‌ی نامطلوب پیش‌گیری کند، این است که دادگاه‌های بین‌المللی از جمله دیوان، در تعیین ارزش‌هایی که نقض آن‌ها منجر به بی‌اعتباری ادله می‌شود، عملکرد باثباتی از خود به نمایش گذارند.

منابع

الف. فارسی

- تدین، عباس (۱۳۸۷)، «نظریه‌ی بطلان دلیل در فرایند دادرسی کیفری با تأکید بر حقوق فرانسه»، *تحقیقات حقوقی آزاد*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۹۴-۷۶.
- زراعت، عباس، (۱۳۹۰)، *بطلان در آیین دادرسی کیفری*، تهران: نشر میزان.
- صبوری پور، مهدی، (۱۳۹۴)، «قاعده‌ی ردّ ادله در حقوق ایالات متحده و مقایسه آن با ضمانت اجراهای مشابه در حقوق ایران»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹، صص ۱۲۹-۱۵۴.
- فرجیها، محمد و مقدسی، محمدباقر (۱۳۸۷)، «رویکرد تطبیقی به قاعده معتبر ناشناختن ادله در نظام عدالت کیفری کامن‌لا و ایران»، *فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی*، دوره ۱۲، شماره ۳، صص ۱۱۳-۱۴۴.
- مؤذن زادگان، حسنعلی و سهیل مقدم، سحر (۱۳۹۵)، «قاعده‌ی بطلان دلیل در دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق آمریکا)»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه تهران*، دوره ۳، شماره ۲، صص ۵۱-۸۱.

ب. انگلیسی

- Alamuddin, Amal, (2010), "Collection of Evidence", In Khan K, Buisman C, Gosnell C (eds.) **"Principles of Evidence in International Criminal Justice"**. Oxford University Press, Oxford, pp. 231-305.
- Ambos, Kai, (2003), "International Criminal Procedure: Adversarial, Inquisitorial or mixed?", **International Criminal Law Review**, Vol. 3, pp. 1-37.
- Beller, Brian, (2003), "A Comparative Study of Exclusion of Evidence on the Grounds of the Means by which it was Obtained", **Case Western Reserve University School of Law International War Crimes Project**, Issue. 14.
- Boas, Gideon & et al, (2011), **"International Criminal Procedure"**, New York: Cambridge University Press.
- Brooke, David Anthony, (1999), **"Confessions, Illegally-Improperly Obtained Evidence and Entrapment under The Police and Criminal Evidence act 1984: Changing Judicial and Public Attitudes to The Police and Criminal Investigations"**, PHD. Thesis, University of London.

- Charter of the International Military Tribunal, 1945.
- Choo, Andrew & Susan Nash, (2007), "Improperly Obtained Evidence in the Commonwealth", **The International Journal of Evidence and Proof**, Vol. 11, pp. 75-105.
- Choo, Andrew, (2013), "England and Wales: Fair Trial Analysis and the Presumed Admissibility of Physical Evidence", In Thaman, C. Stephen, "Exclusionary Rules in Comparative Law", iusgentium, **Comparative Perspectives on Law and Justice**, Vol. 20, pp. 331-354.
- Cryer, Robert & et al, (2010), "**An Introduction to International Criminal Law and Procedure**", Second edition, Cambridge: Cambridge University Press.
- Einarsdottir, Katrin Olof, (2010), "Comparing the Rules of Evidence Applicable Before the ICTY, ICTR and the ICC", **Meistararitgerðtil Mag. Jur. prófs í lögfræði**.
- Hsieh, Kuo-Hsing, (2014), "The Exclusionary Rule of Evidence: A Comparative Analysis and Proposals for Reform", Ashgate Publishing, **International and Comparative Criminal Justice Series**, England.
- International Military Tribunal for the Far East, 1946
- Keane, Adrian & McKeown, Paul, (2011), "**The Modern Law of Evidence**", 9th edition, Oxford University press, London.
- Madden, Mike, (2014), "**The Exclusion of Improperly Obtained Evidence at the International Criminal Court**", Master of Law Thesis, Dalhousie University, Nova Scotia, Canada.
- Mellifont, Kerri Anne (2007), "**Australian Exclusionary Rule**", DSc. Thesis on Juridical Science, Queensland University of Technology.
- Rajamae, Heidi, (2011), "**Legality of a Contractual Waiver of Human Rights in the European Context**", Master Thesis in International Human Right Law, Lund University, Lund, Sweden.
- Schabas, William A. (1997). "Sentencing by International Tribunals: A Human Rights Approach", **Duke Journal of Comparative and International Law**, Vol. 7, pp. 461-517.
- Slobogin, Christopher. (2013), "A Comparative Perspective on the Exclusionary Rule in Search and Seizure Cases", **Vanderbilt Public Law Research Paper**, pp. 13-21.
- Thaman, C. Stephen, (2013), "Balancing Truth Against Human Rights: A Theory of Modern Exclusionary Rules", In Thaman C. Stephen, "Exclusionary Rules in Comparative Law", iusgentium, **Comparative Perspectives on Law and Justice**, Vol. 20, pp. 403-444.
- Viebig, Petra, (2016), "Illicitly Obtained Evidence at the International Criminal Court", **Asser Publishing, International Criminal Justice Series**, Vol. 4.

Cases

- Olmstead v. United States, Case No. 277 U.S. 438, 485, 4 June 1928
- Prosecutor v. Augustin Ndindiliyimana & et al, Case No. ICTR-00-56-T, 22 September 2008
- Prosecutor v. Dario Kordić and Mario Čerkez, Case No. IT-95-14-2-T, 25 June 1999
- Prosecutor v. Dragan Nikolić, Case No. IT-94-2-PT, 9 October 2002
- Prosecutor v. Edouard Karmera & et al, Case No. ICTR-98-44-T, 2 November 2007
- Prosecutor v. Germain Katanga and Mathieu Ngudjolo Chui, Case No. ICC-01/04-01/07-2635 -PT, 17 December 2010
- Prosecutor v. Jean-Bosco Barayagwiza, Case No. ICTR-97-19-A, 3 November 1999
- Prosecutor v. Lubanga, Case No. ICC-01/04-01/06-1981-T, 24 June 2009
- Prosecutor v. Mico Stanisić and Zupljanin, Case No. ICTR-08-91-T, 16 December 2009
- Prosecutor v. Milan Martić, Case No IT-95-11-T, 19 January 2006
- Prosecutor v. Radoslav Brđjanin, Case No. IT-99-36-T, 1 September 2004.
- Prosecutor v. Radoslav Brđjanin, Case No. IT-99-36-T, 3 October 2003
- Prosecutor v. Radovan Karadžić, Case No. IT-95-5/18-T, 30 September 2010
- Prosecutor v. Zdravko Mucic, Case No. IT-96-21-PT, 9 February 1998
- Prosecutor v. Zejnil Delalić & et al, Case No, IT-96-21-T, 2 September 1997
- Prosecutor v. Zejnil Delalić & et al, Case No. IT-96-21-A, 20 February 2001
- Prosecutor v. Zejnil Delalić & et al, Case No. IT-96-21-T, 25 September 1997
- Prosecutor v. Zejnil Delalić & et al, Case No. IT-96-21-T, 8 September 1997
- Prosecutor v. Zoran Kupreškic´ & et al, Case No. IT-95-16-T, 14 January 2000
- R v. Grant, Case No. 2 S.C.R. 353, 17 July 2009
- Scoppola v. Italy, Case No. ECtHR. (no. 2) [GC], no. 10249/03, 17 September 2009